

متن پرسش

سلام علیکم: ان شاء الله مشمول عنایات الهی و توجهات حضرت ولیعصر(عج) باشید. امروز در کانال مطالب ویژه صوتی از حضرتعالی تحت عنوان «انتقام گیری جهان استکبار از انقلاب اسلامی به قیمت رسوایی جهان مدرن» منتشر شد که باز هم نوع نگاه و تدبر شما در وقایع اخیر و موقف کنونی انقلاب اسلامی، نغز و حکیمانه بود و به تدبر عمیق تر و تمدنی تر در وقایع اخیر دعوت می نمود. سوال مهمی را هم در آن صوت درباره اینکه چرا جریان روشنفکری و تجددگرایی داخلی، دوشادوش و هم افق با نظام سلطه و پرچمداران تمدن غربی و ایضاً جریان ارتجاع و تحجر به صحنه نبرد با انقلاب و غایات آن آمد، مطرح فرمودید که حقیقتاً جای تأملی عمیق دارد. بشخصه به نظر بنده می آید که ریشه این مسئله ای که مطرح فرمودید در آنجاست که گویا اساساً جریان روشفکر و تجددگرا، متوجه روح و ذات انقلاب اسلامی نیست و آنرا صرفاً جنبشی سیاسی با مشارکت و حتی سهم آفرینی بالسویه آحاد فعالان سیاسی-اجتماعی عصر پهلوی جهت نیل به اهداف و غایاتی در بستر همین جهان مدرن و عالم انسان غربی می بینند و هم اکنون نیز آنرا از دست رفته و رو به انهدام و چونان پوسته ای ظاهری می بینند؛ بماند که برخی شان اساساً حتی انقلاب اسلامی را در حد یک انقلاب هم نمی دیدند و یا به سبک شیوه های فکری-فرهنگی آمریکا و ناتو در جنگ سرد و افرادی چون آیزیا برلین و جرج اورول، بر طبل نفی هرگونه پایبندی به اصول و آرمانگرایی و برآوردن نوایی در برابر نیهیلیسم و قفس تنگ عهد غربی می کوبیدند و یا حتی با نظریاتی چون «موج سوم» بدنبال هضم و تحلیل واقعه عظیم بهمن ۵۷ بودند. کتاب «حلزون های خانه به دوش» شهید آوینی، حکایتی از این غفلت تاریخی و اصرار عجیب جریان روشنفکری بر جدال مستمر و مقاومت در برابر تذکر انقلاب اسلامی به وضعیت عالم و آخرین تطورات مدرنیته و انسان غربی که همان نیهیلیسم و پوچ گرایی و غفلت از حضور و بودنی قدسی و با طلب متعالی آخرالزمانی در پهنه جهان است که با مطالعه آن حتی به این نتیجه می توان رسید که گویا اساساً جریان روشنفکری مایل و طالب است تا رسالت خود را بر تخطئه و نفی اصالت انقلاب اسلامی و ابعاد تمدن ساز آن تعریف کند و مغموم است که چرا روشنفکران، وارثان انقلاب نگشته اند. و متأسفانه هنوز هم این تفکر و صبغه فکری، علاقه ای به تدبر در جایگاه تمدنی انقلاب اسلامی و علت رقابت و انتقام گیری جهان استکبار از آن بویژه در وقایع اخیر ندارد و حتی به مطرح نمودن ادعاهای عجیبی و مسئولین گریزی از سابقه خود رسیده است. شاهد بودیم اینان بیانیه نوشتند که ریشه مسائل اخیر، اصرار بر اجرای اسلام حداکثری و سودای پیاده سازی همه جانبه اسلام در جامعه ایرانی است؛ سخنان رهبر انقلاب و رئیس جمهور که فرمودند وقایع کنونی نشانه ابتکار عمل ملت ایران

و پیشروی انقلاب اسلامی و حرکت کشور بسمت رفع کاستی‌ها و قدرت فراگیر و همچنین واکنش عصبی دشمنان نسبت به ابطال استراتژی‌ها و فشارهای حداکثری‌شان است را ساده لوحی و امری تبلیغاتی خوانند؛ بیانیه وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه را مظهري از تداوم رویکردهای غلط حکمرانی دیدند؛ به نسخه پیچی‌های سکولار و مبتنی بر تلورانس در حیطه تکالیف فرهنگی حاکمیت من جمله پوشش روی کردند؛ به راهپیمایی مثل ۱۳ آبان که به تعبیر دکتر کچویان از عجایب انقلاب اسلامی آن هم در جهان امروزمین، امثال همین تجمعات مردمی جهت تجدید عهد جمعی و پافشاری بر اصول و مبادی سیاسی در اقصی نقاط یک مملکت حتی جائیکه پوشش رسانه‌ای ندارد، می‌باشد، اشاره‌ای ندارند و کوچکترین تاملی در این نیروی و ظرفیت اجتماعی ندارند؛ و نهایتاً از اتلاف و فرسودگی اندیشه انقلابی و عدم توجه به آزادی سخن‌ها راندند. متأسفانه در گفتگوها و مناظراتشان هم چنین به نظر می‌رسد که گویا سخن و اندیشه انقلابی را داستان آرزومندی و عامل تشدید معضلات می‌بینند و کلیت حضور جهانی و روح لطیف انقلاب اسلامی و به ظهور آمدن اقوام متعمق آخرالزمانی در عصر انقلاب اسلامی که شهدا مظهر اعلاي آن و سیره و زعامت متعالی امامین انقلاب را نمی‌بینند بلکه قائل به جلوه و بروز ناکاستی‌ها و عیوب و معضلات مبتلابه در سطح کلان و به پس رفتن قوت انقلاب است و بجای بحثی متفکرانه و تحلیلی کلان تر از عرصه ملی و بین‌المللی، به تداوم همان رویکردهای سابق مشغولند؛ ناگفته نماند که بسیاری از عیوب و ناکاستی‌ها ثمره نگاه غریزه در مواجهه تمدنی با غرب و ساختارهای شبه مدرن از عصر قاجار و پهلوی و الگوهای تجویز شده از دولت سازندگی به این سوست که خود روشنفکران و توسعه‌گرایان در سطوح تصمیم‌سازی و استراتژیک همین نظام، تجویز الگو کردند و جهت پیاده‌سازی الگوهای نئولیبرال در ایران، دولت‌ها را بسوی پیگیری سیاستهایی چون کاهش جمعیت و انبوه‌سازی آپارتمان و خصوصی‌سازی‌ها و تعدیل ساختاری و اخذ وام‌های خارجی و توسعه پول‌اعتباری و ترغیب و تسهیل‌گری مدل تحصیل و اشتغال غربی و رها‌سازی مدیریت فضای سایبر و عدم توجه به محوریت نهاد خانواده هدایت کردند که شما بهتر از من واقفید همه این موارد، چونان دانه‌های تسبیح به هم متصل و در راستای یک نوع سبک حکمرانی و ساختار حیات اجتماعی و سبک زندگی است و تجلی دین‌حداقلی است که اتفاقاً منشا مشکل و تعارض می‌گردد و یقیناً ضلع فرهنگی و خانوادگی اقتصاد نئولیبرال یا شبه مدرن، برهنگی است و چنانچه بخواهیم بر حجاب و پوشش و حفظ حریم حیات و عفاف تاکید کنیم، نمی‌توان بر مدل تحصیل و اشتغال بانوان در توسعه غربی یا فشرده و خانواده را محوریت نداد. البته بنده هم قائلم ما بعنوان دلسوزان و علاقه‌مندان به انقلاب اسلامی در اشاعه و مطرح ساختن حقیقت انقلاب و اسلام عزیز بعنوان دین آخرالزمانی به جامعه ویژه جوانان هم نسل حقیر، غفلت و کاهلی داشته ایم و الا بعض اهالی این جامعه نیز گمشده و جام جم خود را در مأوای روشنفکری با سوابق و آمال خاص آن، جستجو نمی‌نمودند و متوجه بودند با اتکاء و دل سپردن به جهان غرب و روشنفکران، عبور از تنگناها میسر نیست که همانا سبب بیماری نمی‌تواند داوری شفاف‌بخش باشد و قطعاً این تکلیف ماست که با

تذکر به عالم انسان دینی و حقیقت این انقلاب و شیوه حکیمانه زعامت رهبر بزرگوارمان در استمرار انقلاب اسلامی و عدم استحاله آن و حفظ اصالت آن بسوی تمدن نوین پیش رو، افق روشن این مسیر را بگشاییم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: نکاتی که فرموده‌اید حقیقتاً تحلیلی خوب و حکیمانه نسبت به حقیقت تاریخی انقلاب اسلامی بود و تلاشی برای فهم جریان‌هایی که نتوانستند خود را در این تاریخ قدسی حاضر کنند بخصوص روشنفکران، که به قول جنابعالی رسالت خود را بر تخطئه و نفی اصالت انقلاب اسلامی فهمیدند. و هنر ما، آری! هنر ما این است که رازِ عدم درک جریان روشنفکری را نسبت به روح قدسی انقلاب اسلامی بفهمیم و بدانیم حضور در تفکر مدرن حتی حضور در اندیشه متفکران فلسفه غربی برای رسیدن به هویت قدسی انسان که اگر با دیانت و شریعت الهی جبران نشود باز همان پوچی و نیست‌انگاری است که جناب نیچه متذکر آن شد. این‌جا است که اولاً: راز حضور انقلاب اسلامی در جهان مدرن معلوم می‌شود که چه اندازه برای ادامه همین جهان، جود انقلاب اسلامی ضروری است. ثانیاً: رمز و راز کینه پنهان نه‌تنها جریان سیاسی جهان مدرن، بلکه جریان روشنفکری نیز معلوم می‌شود از آن جهت که در مقابل انقلاب اسلامی، متوجه عریانی خود شدند ولی نخواستند بپذیرند، به همان معنایی که جناب مولوی علت مقابله با انبیاء را این‌طور به میان می‌آورد که آن‌ها در اعتراض به انبیاء گفتند:

جان ما فارغ بد از اندیشه‌ها

در غم افکندید ما را و عنا

طوطی نقل شکر بودیم ما

مرغ مرگ‌اندیش گشتیم از شما

موفق باشید